

قرن بیستم

صاحب امتیاز و نویسنده اساسی: د. م. میرزاده عشقی

طهران ۷ داخله ۸ خارجه ۹ تومان
وجه اشتراك

برای عملین، کارگران، و انشاء اتحادیه‌ها ۵ تومان

قیمت اعلانات با دفتر است

مقیاس

دولت ترک را کول زند

انگلیس ها نیرنگ خود را بکار بردند

را معارک کرده و انتظار نتیجه کفرانسی
مزبور شد در خلال مدت انتظار یونانی
ها و اذیت‌ها و بی‌وفایی آنان جای تشون
خود را رفع وابستگیات لازمه را تکمیل
کرده نمایندگان ترک هم‌اکنون از حاضر
شدن در کنفرانس جز دفع الوقت و طایفه
جونی و پیشامادان نظامیان بریاد و تکالیف
استقلال‌شان چیز دیگری از نمایندگان
استبداد در نتیجه اختلاف نظر با هم‌کارانی
سیاستمداران ترک سرگردان مانده‌اند و اینک دیدمی
شود که یونانی‌های مغرب یونان به‌لای
خود را جمع و حاضر برای دفاع ترک‌نوده
و بگردد نقشه فائیت‌ترکردن یونان صورت
دیگری بخورد گرفته است و از کنفرانس
و مواعید مزبور نتیجه گرفته اند
حتی‌ما مطالب و نیرنگ‌های انگلیس‌ها
را امیران فرود
با وجود این چه نیرنگ‌های متفقین ما از پیش‌ام
های یونانی آمده بکمال امیدواری انتظار
داریم که عوامل مائز آری برای بشریت
سیاست اقوام مشرق زهتی مهیا و آماده
سازد نویسنده مقالات سیاسی م. م. ت

انگلیس‌ها برای کول زند دولت
ترک
برای اغفال جوانان شجاع و قشون
قاریبی ترک لشکر نهی گنیدند حسن این
نقشه و این‌گونه چند برای سیاستمداران
بریطانی کبر و سایر متفقین این بود که
در بدو طرح ویزی ان خصم نیرومندان
اگر از قبول سر زنجی می‌کردند نیرنگ
دوره دلاوت واقع میگردد
ان نقشه این است: در موقعی که قشون
قانع ترک بطور دلخواه بر یونان مسلط
و چیزی مانده بود که بیکر کار یونان تمام
گردد و دیگر دولت متفقین در انجامگی
وقت افتد بکانه نقشه که طرح شد تشکیل
کنفرانس لوزان بود و نتایج آن را بومده
قشون می‌پیشامد قطع و در آن مجلس دعوت
میکردند و بدین است اگر مواعید آنها صحت
داشت و دولت ترک نبرد میکرد نمایندگان
اهتمام نمی‌داشت بخود سری و زورگویی
معرفی شده و مورد هم کونه دلاوت واقع
می‌گردید
این بود که ترکها بناچار جنگ با یونان

جمله بهار

شماره ۱۲ جمله بهار منتشر شد. قیمت ۲ قران
عمل فروش: خیابان لاله زار - معازنه روشنائی
خیابان چراغ برق - دواخانه غربی

فهرست مندرجات - بهار بگذرد - راحت و ثروت - تاریخ فلسفه -
نیروی انضباط - فردوس مقرب - زور و حق - کنکاش حیوانات - در
اطراف يك عین - الهوه فقر - فشار استبداد - قهار - نذره -
سر گذشت يك محرم

بلاوه این شماره فهرست دوره دوم جمله را کلاما حاوی است

جمله بهار بقدری مبروست که محتاج تقریظ نیست ولی ما برای آنکه پرورد
انسانانی کرده بشیم مشترکین قرن بیستم را قرائت آن آنگاه آوسیه مبتلاییم خاصه
ارباب پرورین که از همه جهت شایسته تحسین است

مقت اجتماعی

بدقت مطالعه کنید

کار بوری الهوی تازه

آدمهای تازه برای کار

(۳)

آخر مقاله گذشته این بود که
این آدمهایی که امروز مرجع تولید
ملیون و آزادبختی هستند همه از رجال
روز انقلابند از عوامل هیاهوی انقلابند
و فقط در این صحت استند این‌ها
نی توانند در فردای انقلاب نیز میدان
دار باشند آنها انانی هستند که های
و هو کرده و مردم را اغوا کرده اند
که حیا هر کنند تا رژیم کهنه استبداد از
این برود و عادت و رسوم آن دوره‌سپری
کرده
این معامله نصف انقلاب است
يك نصف دیگر لازم دارد تا انقلاب
تمام شود بلکه این معامله آتیه انقلابست
يك رویه ای انقلاب لازم دارد که این
اشخاص نمی‌توانند عوامل آن رویه باشند
و آن ایجاد رسوم و عادات و [قوانین]
تازه است در هر آسرها عادت بجای عادت
عمر شده
این اشخاص نمی‌دانستند و نمی
توانستند یا اگر کرده اند خیلی ناامنی
بوده این بود که دو سه سال بعد از
انقلاب اغلب عادات و اطوار کهنه استبدادی
که از بین رفته بود دو باره مراجعت
نمود
فرض از این بیانات اینک باید
این عهد که از بدو مشروطیت تا کنون
مرجع تولید آزادی خواهی بوده اندنگار
بگردد و يك عهد از آدهای تازه که به
آندی و حرارت روزهای اول آن اشخاصی
باشند و بلاوه کارهایی هم که آنها
آن روز هم نمی‌دانستند و نمی‌توانستند
از آنها ساخته باشد جلو بیایند تا دامنه

سوزن آنت کسمیون

سازو آرسون

آنها نیک تا بحال ملی و آزادبخت
مانده و در واقع بیکه عوامل ارتجاع فراموش
آزادی را لکه زده اند به دست و پا افتاده
و اگر نوشته اند جلو گهی نموده ولی
بواسطه کندی کلاما از عهد بیرون نیامده
اند و در اثر کندی آنها عوامل ارتجاع
نشو و نما نموده همه آنها را بسوزن کرمانفون
تشبیه نمود
ولی اینها قابل نفرت و شایسته پرهیز
نیستند آنها نیک در بدو مشروطه و انقلاب
انقلابی تمام عیار و آزادبختی با حرارت
و يك بزه اند و امروز در عهد آبادی
عوامل ارتجاع پشمار می‌آیند آنها شایسته
تقرین و قابل پرهیزند آنها را مجبورم
که بسوزن از سوزن کسمیون - سالوار سوزن
تشبیه نماید
سوزن از کسمیون سالوار سوزن وقتی

داخل شریان سفلی شد طیوی است آن
مقدار دورانی که از روزه آن داخل خون
سفلی می‌شود برای آن‌مرد سفلی نافع
است و در نتیجه آن سوزن را می‌توان
يك عامل القی دانست ولی در همان عمل
آن سوزن آلوده با بگرب سفلیس گزیده
و چون خارج میشود يك نیک آن سوزن
و پلاید است

و همین طور آنها نیک در بدو انقلاب
در آزادی آرشحانی بر علیه استبداد
و حکومت خود سری داشتند برای انانام
نافع بودند

بمضافه در نتیجه مبارزه با عوامل
استبداد پس از چند سالی خودی آنها را
گرفته و عادت و اخلاق و روحیه ملی
انها را پندیده و بیخود از راهی در
و دین آنها اقتضایه و بالاخره مراجعت
شده

انها جان هائی هستند که حکومت
مقتدر و نیکه‌قانونی را طالبند

انها جان هائی هستند که طرفدار زمامداری
و ترقی الدوله و قوام السلطنه اند

انها جان هائی هستند که در بدو
مشروطیت يك آزادی‌بخش لایق بودند
و امروز در نتیجه جزا‌داری از عوامل
موجبات ارتجاع يك مرجع متداول
شده اند

انها جان هائی هستند که با سابقه
از آزادیخواهی بالذات بی شرمی برای ترقی
الدوله و قوام السلطنه سینه می‌زنند

انها جان هائی هستند که تا وقت
هشت سال قبل لات بردند و در گوشه
يك اتاق نیه فروش در نهایت فلاکت
پسر می‌بردند و با بدبختی سرانی و دنا
گویی امرار عیاش می‌نمودند و امروز بیک
دارک زنده کالی مراتب وسیع دارند خانه
در شهر دارند عمارت در شهران دارند همه
چا بیا همه جا پرو واسطه حکومت آینه‌ده
وسيله وزارت آند

این اشخاص همه متوسلند همه نیا
با گند همه بلایند و نهاس آنها با جبهه موجب
زیانست هائوری که سوزن سالوار سوزن يك
مرتب که آلوده با بگرب سفلیس شد دیگر
نهاس آن با شریان مردمانه مراجعت
اینها را کفایت این سوزن را هم
نکند فلک‌دارم که این اشخاص خودشانرا
عائل میدانند بگرب سفلیس بها حکم کرده
است که استخوانه کهنه و سابقه از دینجراحی
را سرمایه تجارت و کاسبی نمایند
خطی بود به بختند
ان‌ها عائل نیستند بکنی بی عقلمند
اگر عائل بودند يك قدری فکرمی
کردند و کول زرق و برق اشرف را
نیخورند همان مژ چقدر بیخوردانسان
يك شکلی دارد که پیش از يك مشت غذا
چا ندارد

صفحه ۹

(بدست اشاره بخودش میکند)
من شیرین عروس ایرانم عروس اوشیر و انم
من ماکه این سامانم کو آن زینت زیورمن؟
ای ایران - خاک عالمی برسرم
ایران قبر ساسانیان است مزار اوشیر و انم است
لشکر که عالم گیران است خاک درکه اش افس من
ای ایران - خاک عالمی برسرم
(اشاره بجمعیت میکند با یک چهره قند اما)
باچه روئی دگر زنده‌اید؟ از روی من نمی‌شرمنداید
زیربای خصم افکنده‌اید استخوانهای دیگر من
ای ایران - خاک عالمی برسرم
من بر این مملکت عروسم من عروس پسر سیروسم
من شاهنشاهان ناموسم آن بودم این شد آخر من
ای ایران - خاک عالمی برسرم
ایکاش این همه سلاطین به زردشت منزه آئین
در ولدی با این پیشین فرستند بر رهبر من
ای ایران - خاک عالمی برسرم

در آن شکست می توان بدست آورد
 از برای این که به وقت آن خالی ریختن
 هر چه از این قبیل بریزند این قاعده
 است و هیچ شکوه ندارد برای چاکه یک
 دست پلور و لوبیا لایق آبرو و شرف و
 وجدان و حیثیت همه چیز را فنا نمود
 و قربانی گردید
 انوس که این قبیل اشخاص احوال
 درجه بی عقابند و سوادشان را نهایت درجه
 قابل می دانند
 یکی از عناصر برجسته این طایفه که
 از ذکر اسمش ملاحظه بکنیم ده سال
 قبل بقدری محبوبیت داشت که مردم ادرا
 می پرسیدند هر کس می خواهد در
 طبق اخلاص گذارده باو تقدیم می نمود
 در تمام نقاط دور و نزدیک این مملکت
 قداشهای بسیار داشت هر کس باو سلام
 میداد و عیال می شاید در مجالس افتخار
 میگردد که بفلان . . . سلام دادم و
 عیال شایسته تمام اینمه افتخار و اهمیت و
 محبوبیت را به چند هزار تومان پول و قوق

الدوله خان ، قوام السلطنه و تاج فرورخت
 و سوادش خیرال ممکنه که در این معامله
 ملاحظه کرده است و عاقل و صانع دانه
 زهر بیفتی !!
 همان آدم امروز اگر به اسلام بنگرد
 تا پول محمد علیک بخورده شود این
 آدم قافل است ؟
 انسان بگر چقدر ، بیخود بگر چقدر
 می پرسد که از همه مقامات ملاری برای
 یک هفته مادی صرف نظر نماید
 برای اینها همه جمله معترضه بود
 غرض از ذکر این منظور این است
 که برای دوره شش مجلس باید ادمه ای
 تازه و عناصر تازه نفس پاک که در تجمیع
 شده باشد و در ضمن کاندید باشند
 انتخاب کرد شاید در نتیجه رسوم آزادی
 اخلاقی حکومت شوروی که در این دوره
 اثری از آثار آن مرئی نیست تدارک
 گردد

سیر زاروشی

انقلاب را با دست ما بدان حقیقت عناصر
 سالمن که خیانتان خدمت بمملکت باشد
 شروع نموده . البته تقیجه این انقلاب
 سعادت عمومی و اسباب ملی خواهد بود
 اما عقیده بنده در باب وثوق الدوله و برادر
 والا نبارش قوام السلطنه ، کمتر کسی در
 این مملکت یافت میشود که خیانت های
 وثوق الدوله را نسبت باین مملکت ننماید
 یعنی اگر از یک مولود جدیدی که تازه
 بسخت آمده باشد سؤال نمائیم که وثوق
 الدوله چطور آدمی بود و برای بلاد که باک تفریر
 روشنی که شایسته را در شکست پندازد
 خواهد گفت خانی مملکت معلوم
 شد که هیچکس نیست که در خیانت های
 این شجره سینه شویه و تردیدی داشته
 باشد همین طور چند والا نبارش در چاک
 مرو . از بسکه خیانت پیشه بود بالاخره
 چقدر فرزندان ایران را شویه راه بی فکری
 خود نمود ؟ حال وثوق الدوله صد ها
 فرسنگ از این محیط دور است ولی
 طبقات همواره ملوجه این مملکت بودند
 هست

و یاز آتش بیاران و مزدورانش
 دقیقه راحت نیستند . و مشغول پروبالند
 و نظیر او هستند . ولی قافل از این
 که احساسات قلبی عناصر صالح را نمی
 توان سفته کرد . بز هم بدقیقت شعری
 از اشعار سرقت های هاکبیت خود را در
 مملکت طرح می کنند . و اما برادر
 مهربانش همه بداند و خود قوام السلطنه
 هم بطوری می داند که توقیف از در کابینه
 آقای سید شیخ الدین بک افتخار و بک سعادت
 غیر منتظرانی بود . بقیه دارد . . . خبری

سیر حجاب

تلاشه جاسه برم بگشاید ۴۹ دلو ۱۳۰۱
 سورت جلسه یوم قبل قرائت و پس از
 مختصر اصلاحاتی تصویب گردید
 آقای مریسید حسن خان نماینده بلوچستان
 - شرح مبسوطی راجع به شراب کاری
 ها و اوضاع در همه بلوچستان اظهار داشته
 و بالاخره تقاضای عطف توجه اولیاء دولت
 را بدان حدود نموده و عقیدشان این بود
 که با وسعت و اهمیت بلوچستان و از انچه
 نظر احوال اوضاع تجاری و زراعتی لازم
 است صکته چهار نفر نماینده از آن جا
 منتخب شود
 آقای پور رضا بر نماینده اظهارات ایشان
 شرح مطولی ایراد نموده و از سروز
 احساسات آقای مریسید حسن خان و سایر
 اقابا بک با وسعت قاطع دور دست مملکت را
 در نظر دارند اظهار تشکر نموده و در خصوص
 اعتبار و اهمیت قاطع بلوچستان و خارج فارس
 توضیحات دادند .
 آقای رفیعی - خبر از کمیسیون
 فوائد عامه در خصوص مملوجات وطنی
 قرائت میشود
 ماده سوم - تعجب گانده از این
 قانون در هر روزی همگوم بکسی صدیک
 حقوق بک برج خواهد بود

در این موقع پیشنهادات متعددی از
 طرف آقایان نمایندگان شده و رد گردید و
 نیز ایرادات بسیاری از طرف بعضی شده
 و غیر گسیبون جواب ایشان را دادند تا
 بالاخره تقسیمه قطعی حاصل شد که در شش
 ماه اول برای هر یک روز تقاضای از این
 قانون صد نفر از حقوق بک برج که خواهد
 شد و در شش ماه ثانی برای هر یک
 روز تقاضای از قانون عرضی صد بک حقوق
 بک برج کسر شود
 شاهزاده نصرت الدوله تقصیر ذیل
 را پیشنهاد کردند که جزو مواد شود
 تقصیر - مامورین خارجیه دولت از
 این قانون معذنی خواهند بود
 و برای اثبات علت ان توضیحاتی
 دارند

مخبر کمیسیون ایراداتی در این
 خصوص نموده و بالاخره رای گرفته و
 تصویب نگردید
 در این وقت ماده سه - مجدداً قرائت
 نموده و در خصوص چهار ماده قانون
 مزبوره رای گرفته و تصویب شد
 پس از آن راهپورت کمیسیون بوجه
 در خصوص برقراری شوریه در حق و روات
 مرحوم سید حسین اردبیل قرائت و چون
 مخالفی نبود با ورقه اخذ رای نموده
 و با اکثریت ۶۶ رای تصویب گردید
 سپس از کمیسیون راجع بقرنه آقا
 سلیم سنگ قرائت گردید
 آقای شیخ اسدالله اظهار داشتند که دولت
 بجه مددکاری سیصد خروار جنس در باره
 آنها ممن کرده است
 آقای شیخ العزیز زاده - این
 سیصد خروار جنس حق الارضی و رتبه آقا
 سلیم سنگ است که در ازای ۶ پارچه
 املاک که بقصدی وزارت مالیه در زمان

فوجملی شاه من غیر حق دولت از ایشان
 گرفته اینک دو سال است که بقدر سیصد
 خروار جنس در باره آنها مقروض و پرداخته
 شده است و بالاخره لایحه دولت اقراآت
 نموده و آقای سید المصطفی مخالفت کرده
 و شاهزاده محمد ولی میرا عقیده داشته اند
 که بگسیبون مراجعه شده و با توضیحات
 لازمه عزیمت داده شود آقای سید عبدالوهاب
 اظهار نموده که اگر دولت در ضابطین
 املاک ذیقین نبوده پس باید املاک را مسترد
 داشت و الا وضع مقرری در باره ایشان
 موضوع نخواهد داشت و بالاخره بر حسب
 پیشنهاد مسووبه آقای حائری زاده راهپورت
 بگسیبون رجوع گردید تا با توضیحات لازمه
 مودت دهند
 دستور جلسه آینده لایحه گوگرد و
 نمک و قانون شورای دولتی مین شده
 جلسه ختم گردید

آقای مدیر محترم
 احتراماً شرح مصاحبه را که رفیق
 چمبرین در روز ورود بسنگر با نمایندگان
 جراند نموده است برای استحضار ان
 ارسال میدارد بدین است که اداره جریده
 فرامه در درج و استقاده خبری از ان ازاه
 است .
 دائره مطبوعات نمایندگی
 وزیر عقار دولت جمهوری سوسیالیستی
 فدراتیو شوروی روسیه ایران
 متاسفانه بواسطه ضیق صناعات از درج
 مصاحبه مزبور معذوریم و یقین داریم
 که در باره جرید امر روزند درج خواهد بود
 و از همین رو عدم درج ان برای ما چندان
 اسفناک نیست

صفحه ۱۰

چون شیون شیرین باخر رسد همه پادشاهان دست حارا باین دروه
 با آداب قدیمه ایران خدمت نموده شروع بخوار شدن این درود می نمایند
 (درود بر روان بک شت زرتشت)
 (موعنی این درود را مبرزاً حسین خان دیبانه موزیک ساخته)
 زرتشت - ایران خرابست ای روان پاک - زرتشت
 این کشتی در گرداب است حیث از این آب و خاک زرتشت
 آب و خاک بک و جب و برانی
 در آن نبوده هیچ عصر و زمانی
 اب و خاک کی که مد عزت دنیا است پرورد دست و مزد شمشیر ماست
 اکنون چنان روی و بوی رانی نموده بوی رانه نموده
 که کس نگوید این وزیران ایران بوده ویرانه ایران بوده
 آنه پیر آسمانی - زرتشت تو بر ایران و ایرانی
 بیک نهانی - زرتشت
 دست مایه امانی بک توحه حقیقت بزبان سر به پریشی نسیم برخاک تو
 سعادت ایران - ایران
 از ستوده روان تو ماخواه ایم
 تجلی روان شت زرتشت
 چون درود با آخر رسد که که بک دیواری کاذب آن بک دلیزی



هیئت وزراء

دروغ جمله هیئت وزراء از قبل از ظاهرا غروب در هیئت تشکیل شده مشغول رسیدگی به امورات بودند

۲۶ دلار از شاهزاده واپس میماند... از طرف رئیس هیئت وزراء... ۱۲ تومان است

وورد

بیرزا هارون خان که از طرف وزارت جلیه مایه برای تعیین ادارات مالیات مستقیم و غیر مستقیم و رسیدگی به شکایات اهالی از امین مایه مامور شده دو روز است وارد قم شده و مشغول تعیین و رسیدگی است هوا امروز معتدل است

تیبه

از استراحت اطلاع میدهند

بناهی در موضوع خرید جاسی طرف میشود واپسرت قضیه را به یاور احمد خان حکمی ردیفی ارجو میدهند نظامی و بدل در عاکنه جلیانند چون طرفین تعیین نشده اند می دو نفر را در سر بازار خانه با حضور تمام

صفحه ۱۱

و نشان میدهد که بر طاق آن یک جسمه رب النوع پیداست محو گردیده روح زورفت با جامه - موی سفید و کپو های تاکسیر و پخته با یک قهقهه المکوتی و حرکات بیمبری پیدا میشود و شروع بخواندن این ابیات میشود و همیشه

من روان باک زورتنم که بستو دند هان

پیش آهنگ همه دستوریان و مؤبدان

من سخن آرای دستور مهادم همی

آنچه باید داد رهبری دادم همی

کار نیک و گنت نیکو ودل پاک این نهاد

کوش ایرانی به بد بختی امروز لوفتاد

ایچوان مردان عالمگیر خفته در مشاک

نامتان رخسده در افاق و خود در زیر خاک

جایداره هر چه دلتکید از ایران کنون

زین پسرهای در آورده پدران خود برون

حیف نبود زاده کان خسرو کشور گشای

دست بر شمشیر ناپرده در آبدی زبای

خبره کی بنگر که در غرب زمین غوغایاست

این همیگوید که ایران از من ان گوید زمامت

افراد بهر یک یکگسه شریه شلاق زدند

تحصن

این از شماره ۲۶ دلار... در روز از طرف کبیل حکومت رئیس کابینه رئیس نظامیه و رئیس پلیس آمدند... ۱۲ تومان است

وورد به حدان

۲۸ دلار از حدان اطلاع میدهند

آقای امیر لشکر غرب با تجلیل و احترامات لازمه از طرف تمام طبقات پیشاپیش وارد حدان شده اند... ۱۲ تومان است

روز شنبه آینه قبل از ظهر هیئت نایب تشکیل می شود و مدیر اقدام را عاکنه می نمایند

نظام و شکایات

قریب یکصد نفر از اهالی پشته در جویخ بواسطه کثرت مالیات به پایتخت آمده اند... ۱۲ تومان است

آقای مدیر محترم جریده ملی قرن بیستم... ۱۲ تومان است

عجب اینست که طرفداران سابق و ازادبخواهان و جوانان محض را در رویای حمایت از این کابینه ایستاد... ۱۲ تومان است

برای اینکه میدانیم که کار هیات متمدن السلطنه بنابر ده هزار تومان قرض چیزی از برای آنها باقی نمانده

و در مدت هشت سال وزارت با حکومت کردن کمینود این همه از دست رفت بدست آورد

پس باقرار نویسنده معلوم شد که ماهوجی و شیدایستیم بلکه آنها طرفداران قوام السلطنه هستند

در جای دیگر با کالای انسانی حکومت قومی را که مطابق امان و ارضی ملت است

یک حکومت ایمنه معرفی می نماید آری اگر مثل قوام السلطنه با اقبان معلوم الحال برای بر باد دادن دولت

بندوبست میگردد و یک کابینه قالی و مرتجع تشکیل میداد او را بهترین حکومت های دوره مشرطیت معرفی میکنند

و جمله دیگر چگونگی چرا بدون جوی قالی جریده ملی اقدام را توفیق نموده

لازم است اولاً خاطر اقا را باین نکته متوجه کرده یک روز نامه که این درجه آبرورند باشد که هر روز آجیر عقیده و مسلک میدهد ملی است

و زنی که کابینه قوام السلطنه تشکیل شد در مقابل من بعضی او را اول شخص خادم و وطن پرست معرفی کرده و ابروی جریده نگاری خود را در میان جامعه ملت ریخت... ۱۲ تومان است

بیدار - اقدام

آقای مدیر فاضل قرن بیستم

دروغ روز نامه بیدار بجای اقدام منتشر شد و متأسفانه من هم اثر مطالعه کرده و شیون شیخ عباس خلیلی را در آن خواندم... ۱۲ تومان است

پس باقرار نویسنده معلوم شد که ماهوجی و شیدایستیم بلکه آنها طرفداران قوام السلطنه هستند

در جای دیگر با کالای انسانی حکومت قومی را که مطابق امان و ارضی ملت است

یک حکومت ایمنه معرفی می نماید آری اگر مثل قوام السلطنه با اقبان معلوم الحال برای بر باد دادن دولت

بندوبست میگردد و یک کابینه قالی و مرتجع تشکیل میداد او را بهترین حکومت های دوره مشرطیت معرفی میکنند

و جمله دیگر چگونگی چرا بدون جوی قالی جریده ملی اقدام را توفیق نموده

لازم است اولاً خاطر اقا را باین نکته متوجه کرده یک روز نامه که این درجه آبرورند باشد که هر روز آجیر عقیده و مسلک میدهد ملی است

و کذبته از این ها مگر همین اقدام نبود که یک روز قوام السلطنه و دفن کرد

اقدام پناه حمله کند اورا توقیف کرده ولی مدیر اقدام حتی يك كلمه هم بر ضد كاپيتان در جرايد غلظت و هر روز هم خاله قوام السلطنه ميرفت تا اين كه قوام السلطنه يك روز قبل از سقوط كاپيتان اش اقدام را از توقیف برون آورد كه براي كاپيتان پنهان مثنی باقی ماند ولی متأسفانه چون ب مقام سلطنت توهين کرده بود مدعی اعزازی قبل از مهاجرت و تبیین تکلیف اجازه نداد منتشر شده و باوه سرانی کند

در روز دهم بيدار را منتشر کرده و در آن به كاپيتان حمله آورده و اقدام به توقیف اقدام را مخالف قانون و اصول دولتي الممالك را نسبت بقانون خلاف قرار داده بود من در اين جا يك سالار از آقای اخوند عباس خللی دارم برای بيان جواب نامی تواند بدهد زیرا موضح خواهد شد

آقای شيخ عباس

ابا مبادرت قوام السلطنه به توقیف اقدام بر خلاف قانون يا موافق قانون است اسكندر موافق قانون بوده است به كدام دليل قارلی از توقیف خارج شد و اسكندر مخالف قانون بوده است چرا چرا به قوام السلطنه هیچ حمله نگردی

و علی ای حال قوام السلطنه بیشتر متحمل توقیف بوده است اما آقای مستوفی الممالك ؟ يك سؤال ديگر هم دارم

شوق - رخ اقدام هم دو با هم و به يك اسم توقیف شدند بطوریکه اقدام با آن همه صراحتی ها به مقام سلطنت از توقیف خارج شد و شوق - رخ كاپيتان تعرض شدیدی بر شد مقام سلطنت نموده بود هنوز هم در توقیف باقی است

در خانه باقی شيخ عباس خللی تذکر می دهد كه اهالی طهران و ایران با هوش تر از آن هستند كه يك روح منافق و گدیزی را تشاخره و با اشتها و داد و فریاد به گسی معتقد شده حقایق را نه ببینند

روحی آزاد

۱۹۱۰

این مقاله اگر چه خیلی قد بود و مناسب آنکه بر علیه مدیر يك روز نامه اقتدرها تقدی شود ولی چون مدیر اقدام بقدری تلخن عقیده به طرح داده است كه باست آتلف مردم جریده انكاران شده برای تنبه ایشان از درج این مقاله متأسفانه ننمودیم قرن بیستم

پریشان کوئی

ثابت امره گذشته هم در راس قاله های مظلومانه من جمله پریشان کوئی را نشان داد آری طبیعت بخوار در پریشان کوئی با صفا و عافیت روح من نگرمن اعصاب حساس مرا از مدافعه مایوس گشت مثل يك مفتول در لایحه آخرین تشییات انصافی دست و بازده خادوش کرده خوب منم پیش از این رومه درازی مباحثه و مدافعه نمی گفتم شاید طبیعت دروغ هم نگفته باشد زیرا چند مرتبه برای تفریح و سیاحت در الممالین به ملاقات ان مردم که بر آهام موجود است به جمع علائق پشت پا زده خوش بختانه قوه مافله وان قوه نیکه علت الممالی در مضافه با المالی خود خواهی آمدن و بلاخره تمام بدبختیهای پریشان کوئی را در ادعای گفته با سعادت طریقت ترك کرده اند زنده ام - بالوائت دقت ان مردم وارسته را ملاقات نموده ام مثلا بمس الهی را در قیدیکه کمتر از قید حیات زانسی نبود امیر دیده که دست و پای ان ها را با انواع مختلف بست بودند

در عین حال باقیانه مظلومانه و صورت حق بجانب رقت اوری میگذشتند - چرا ما را دستگیر کرده اند چرا دست و پای ما را بسته اند ما دیوانه نیستم الممالیکه ما را در این عمل خولناک آورده در قید اسارت افگشته اند دیوانه اند عقل ندارند و تقریبا این ظلمات بطور متوالیه از آنها تراوش میگردند واقعا متشبه هم رقت کرده ای اختیار بطرف یکی از آنها رفته تا در حال او دقت نموده مطمئن شوم شاید موجبات استخلاص او را از ان قید و محوطه فراهم سازم همینکه از يك شدم مانند يك پرنده شاهین سریع الممالی چشم های افروخته و قیانه هولناک در مقابل من جفتی کرده این حمله نمود بد بختانه او مقید بود و من بر از يك قیدوم و گرنه مرا راحت کرده بود دیگر در زحمت پریشان کوئی دچار نشدم باری زود خود را جمع کرده خود شدم و تصدیق نمودم ایشان دیوانه اند

آری شاید امروز منم مثل روز آن دیوانه باشد شاید من پریشان کوئی میگویم شاید من نمیگویم اما طبیعت میفهمد پس عجله از این مقوله ساکت نشدم دیگر مجادله نمی کنم دیگر نمیگویم

پای من پریشان کوئی میگذرد گفتم من فکر من زاندهای من کار های شیانه روزی من پریشان است البته پریشان است چرا ؟ برای انکه من بدبختم طبیعت خواسته است آنگاه از روز کار میخواست مثل يك سلطان مقتدر مالك ابرقاب خود سر او ازم اجمل و تفریح او هوبا باشد

میخواهد همه چیز داشته باشد مطلق - دیوانه - مقدر - شیفته - نوانگر - ناصر - و بلاخره خوش بخت و بدبخت - انانان بدبخت بوجود آمده ام آری من بدبختم - اگر من خوش

بخت چشم من نگاه با شکوه طبیعت فانی بود يك بیهتخت با عظمت او گد و لاجور میشد - بسیار خوب این جاهم از تبارم میشوم اما هر سه چرا بطور آیین من بدبخت و دیگران خوش بخت شدند - چرا من هیچ ندارم دیگران همه چیز دارند - چرا من و امثال من جزه آسایش جزه عزامرات خود سر می و او از مکارانی دیگران و متمم عیشی ان ها شده ایم - خوش بختها چه از جیبی ارباب بختها دارند - طبیعت چه خوبشاولدی و قرابت با آنها دارند - و چه سابقه و دشمنی با ما در نظر داشته - ترجیح بلا مرجح چرا

آقایان اشراف وای عزیزان بی حجت وای خارش بختها را بسنی من از شما میبرسم شما چه کرده اید چه خسته و فیرکی بکار برده اید تا ما هم بگیم باکال ادب عرض میکنم - آقای طبیعت چرا بشک مرحمت تو بر ما نیاخته - چرا شاهین اقبال تو بر سر ما نه نشست - چه شد ما در نقطه نزد تو در شددی ما بدیم در صفا شوق لاج تو چرا بی سابقه شاه ما را کش نمودند

که نتوانیم بقلعه برویم بخوش بختی مبادرت کنیم - اینجا بود که در اولین حرکت مات شدیم همین دارم حالا به جمله سی و عمل گوش - و بلاخره کار کردن ثقیب و محنت خواهی گروه میگویند اشخاص بد بخت

این فکرانه تن رو در بند حسن کار گردن زحمت کشیدن و دارل روی هم رفته بخاره اند ثقیبند آقوت در جواب خواهد گفت این اولادهای عزیز اور چشمهای طبیعت این رب النوع های اوره کی عزیزان بی حجت کاهی بی رنگ و بو بیماریت دیگران این

اشراف پرموت بی مصرف اولاً ثروت مملکت با بدبخت ها را که علت و سبب تهیه کار های عمومی است مانند يك تاجر بخیل مثل لوزاق عمومی دست اندازی و احتکار کرده

نمیگذارد بدبختها با سرمایه طبیعت کار کرده خوش بختی شوند مثل آنها از انداختن بگولات مایوسیت طبیعتی اورد و باشند آنها هم خاله اسبابه تهیه کرده هر کدام يك مائله نشکست در دهان علاوه بر اندام نفوس مملکت را ماطه انکار بر اشاعت مملکت بیفزایند شها را بخدا انصاف ایت مروت است خوش بختها نرمانه ما ها انصاف دولت ها و . . . هر کدام ممالک ششصد هشتصد هزار زرع زمین را خانه شخصی ساخته بالاراع زینها و اسبابه های نفیس ازین دهند انگاه قسمت عمده يك مات

با پریشالی کسریک ابرار حیات کرده بگویی زمین مستحق برای دفاع از کرنا و سرما نداشته باشند و در اثر متافقه و طمع ورزی دیگران [فشار اقتصادی آنها موضوع کار و استخدام اصلا متوفی و مفقود باشد الوقت آنها را قبیل بی فکر این کاره بدبخت بخوانند اوقات مات طبیعت از موضوع خارج شدید بر کردیم

بطرف بیعت خودمان و اما املاک حاصل خیز در صد نود و پنج ان را خوش بختها و اشراف بتوان تمالك و اشکال یوسالی غیر مشروع دست اندازی کرده با قزاقی ممالکی که رفتای نظامه آنها هستند مدافعه نموده نمیگذارد هیچ کس در الجا مرارده گد نظری داشته باشد

این است جواب خوش بختها نسبت به ثروت نفی و آعیات مملکت اما در قسمت های دیگر ثروت آینه منصلا دفاع خواهد نمود باید عهد نفی بودایی

صفحه ۱۲

ای گروه يك مشرق هندو ایران ترك و چین

بر سر مشرق زمین شد جنگ درمغرب زمین در اروپا آسیا را لقمه پند اشتند

هر يك اندر خوردنش چنگال برداشتند بی خبر گلخر نگنجد کوه در حافظم کاه

گر که این لقمه فرو بردند روی من سیاه پاناز آن سهدی گداز مشرق تبدیل بود

وز شرق نور مروت پر تاب بود پادشاه رفته همان حکام درمغرب زمین

مردمی بودند همچون جانور جنگلی نشین از همین رو کاه کاه - میچ بدندی گیاه

خیزی مشرق زمینی روزمغرب کن سیاه ناندواید شرق کی مغرب براید آداب

غرب و آبادی انکشد که شد شرفی بخواب خرم امید انکه گر شرقی براید اقتدار

از بی آسایش خات اقتدار آورد بکار نی چو فریب آدمی را رانده از هر جا بکنند آدمی و آدمیت را چنین رسوا کنند

قطعه
جواب ممالک کاپیتان بود یکی از جرائد بر علیه قوام السلطنه آن زن که عیفت و بی کال است ز آن حال تو اند بهتر آن میوه که بو ندارد اصلا زان میوه که کرده گند بهتر زان دوات عهد با عدو بند کاپیتان نیم بند بهتر

اخطار
چهار شبیه این هفته و چهار شبیه هفته بعد بواسطه گرفتاری به امور اداری روزنامه طبع نخواهد شد
دکتر قرن بیستم

اظهاریه جماعت زرتشتیان طهران
به رفته فصل چاپی با اشخاص عده زیادی از زرتشتیان طهران باناره رسیده برای بر ایته قرائت خانه فریوسی معاق بزرتشتیان خالص است و چون معقل بود بواسطه ضیق صناعات از درج آنها معذوریم

اسلام
نظر باینکه در مقابل تقاضای های و اسبابه طهرین بوسیله سیم فرعی پاره از مدار را روشن نموده و از نقطه نظر فنی چراغ دادن از سیم های مزبور برای منازل غیر ممکن است بنابر این اخطار میشود که آقابانی که مایاند بنمازل خود چراغ برق بکشند بکار کبابی آقای حاج امین الضرب مراجه و تقاضای نصب چراغ و رفع نوائص را برمایند
حکیم اعظم
نوره اعلان